

متن پرسش

در سؤالات گذشته، از شما پرسیدیم: «همة علما ذیل شخصیت امام هستند یعنی چه؟»، فرمودید: «یعنی پذیرفته‌اند امروزه دینداری در مسیری که حضرت امام تعیین کرده‌اند، دینداری حقیقی است.» در این راستا سؤال می‌شود: اولاً آیا صرف پذیرفتن، کافی است برای قرارگرفتن ذیل شخصیت؟ یا این پذیرش، قلبی و تشکیکی است و با عمل تشدید می‌شود؟ ثانیاً از این تعبیر «ذیل شخصیت» خیلی از دوستان برداشت می‌کردند که منظور شما این است که: «امام‌خیمینی به ما فیض می‌رسانند و با ارادة خودش ما را از عالم برزخ تربیت می‌کنند، همانگونه که یک استاد اخلاق زنده شاگردش را تربیت می‌کند.» اما با توجه به این جواب شما، ظاهراً منظورتان از «ذیل شخصیت قرارگرفتن»، تنها همین است که: «آن شخص را به عنوان «الگو» بپذیریم و به سیره‌اش عمل کنیم، در این صورت اگر چه آن شخص (چه زنده باشد و چه مرده) متوجه ما نباشد و با ارادة خودش درصدد تربیت ما برنیاید، ما ذیل شخصیت او قرارگرفته‌ایم.» آیا این برداشت ما صحیح است؟ ثالثاً پس از نوشتن این سؤال، عبارات «ملکوت خود» و «ملکوت حضرت امام» را در متن کتاب جستجو کردم، مطلب جدیدی دستگیرم نشد. آیا منظور شما هم از این که «ملکوت ما ذیل ملکوت حضرت امام قراربگیرد» آیا همین الگوگیری است ولو شخصی که الگوست، اراده‌ای برای تربیت ما نکند؟ لطفاً اگر این بحث را در قسمت خاصی از کتاب مفصلاً توضیح داده‌اید، صفحه کتاب را بفرمایید تا آن قسمت را مطالعه کنم.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: خوب است در این مورد سی‌دی‌ها هم گوش داده شود. اقل ارتباط با امام الگوگیری از ایشان است، ولی نفس ناطقه‌ی انسانی که گرفتار گناه نباشد توان تجلی به قلب‌های مستعد را دارد و هم‌اکنون می‌تواند به ما مدد برساند که در کتاب «چگونگی فعلیت‌یافتن باورهای دینی» این نکته روشن شده. ولی فکر می‌کنم در خود کتاب معنای ارتباط با ملکوت امام عرض شده است و روشن شده که با آمادگی فکری و اخلاقی می‌توان با آن ملکوت همین حالا مأنوس شد و احساس ارتباط وجودی داشت. موفق باشید